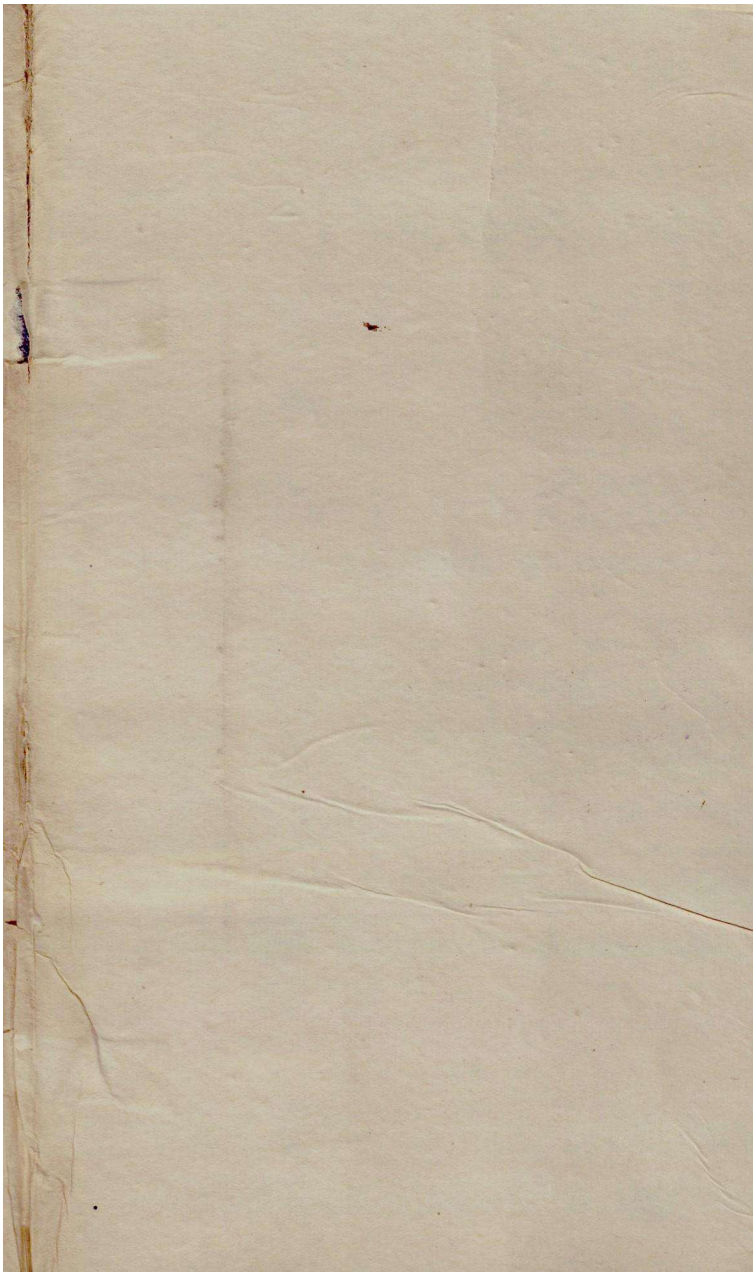

قصائد جنداز ظہیر فاریابی

15696
1910

DR. ABDUSSATTAR SIDDIQ
COLLECTION

بسم الله الرحمن الرحیم

شنیدم ایت تو بوطالب ان
که ای خلاصهٔ نقد هنر و زبده مقدور
برای تو برسیده اند
گمان مبر که بیک مشت گل شود معمور
چه دشمنان محسود اند و دوستان غیور
که راه سخت محوف است و مرکب تو ستور
بدین دو روزه اقامت چرا نمی فرمود
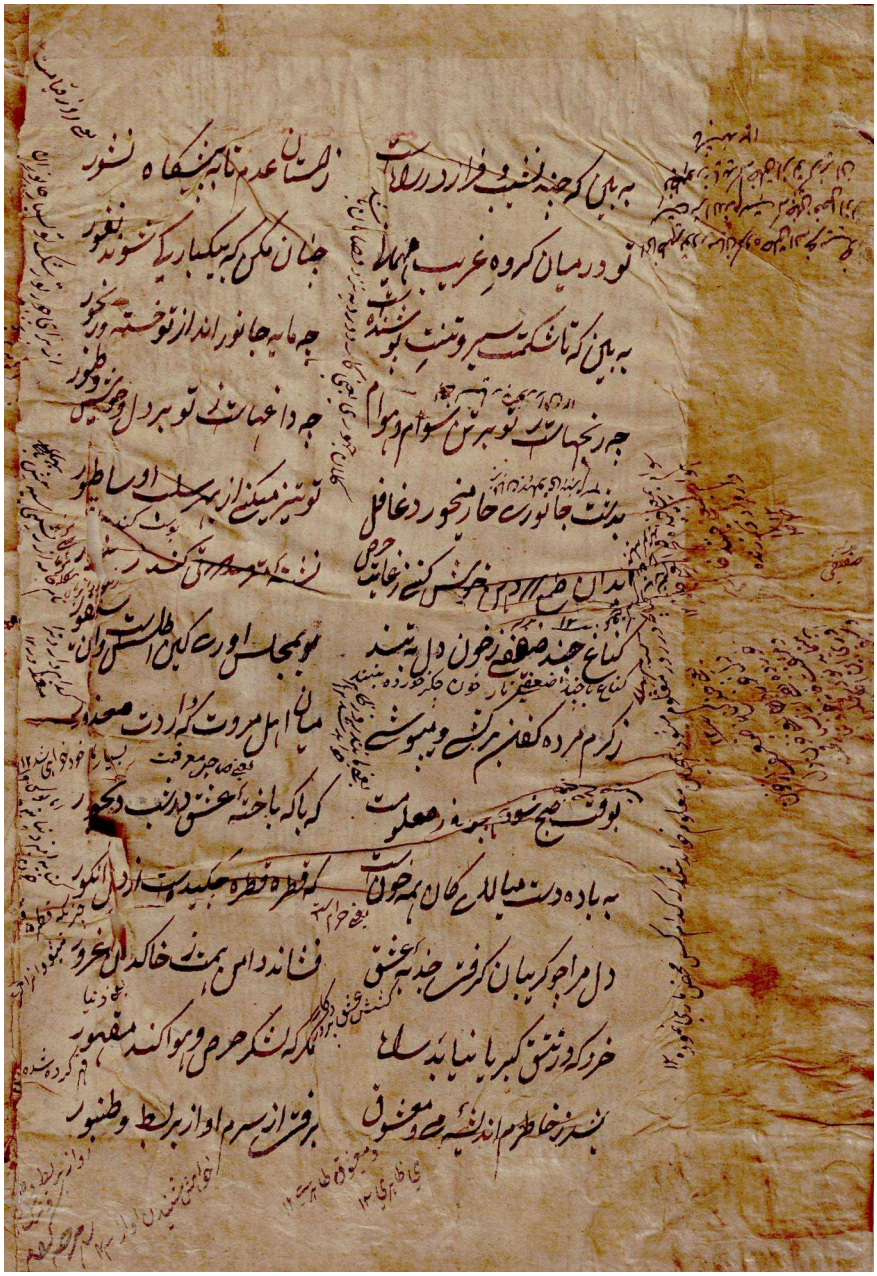
سپیده دم چو شدم محرم سرای سرور
بگوش جان من اندر زحضرت قدسی
بهر دیار که رفتند آدمی و پری
جهانیان و اخراب پر کند رهبر سیل
مدر تو در خرو ی که اندرین مقام ترا
بگوش نالهٔ بسلد جامنی بر سیب
ترا مسافت دور و دراز در پیش است